

حکومت ایلی در ایران: نقش خاندان بیات ماکویی در دوران صدارت حاج میرزا آقاسی

جعفر آقازاده^۱

چکیده: حاج میرزا آقاسی پس از رسیدن به صدارت بسیاری از اطرافیان و هم ایلی‌های خود در ایروان و ماکو را که به مانند خود او تجربه‌ای در کشورداری نداشتند، به مناصب مهم اداری گماشت و مسئولیت‌های مهم نظامی نیز به آنها واگذار کرد. هدف او از این کار حذف مخالفان و تشکیل یک گروه وابسته برای تحکیم جایگاه خویش بود. نگارنده این پژوهش بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش خاندان بیات ماکویی در طول صدارت حاج میرزا آقاسی بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوران صدارت وی خوانین بیات ماکویی به یکی از قدرتمندترین خاندان‌های کشور تبدیل شدند و بسیاری از مقامات نظامی و اداری را در دست گرفتند و از این موقعیت برای افزایش قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود استفاده کردند. البته با توجه به اینکه جایگاه جدید آنها به سبب رابطه ایلی با حاج میرزا آقاسی بود، پس از برافتادن صدراعظم، خوانین ماکویی نیز موقعیت خود را از دست دادند.

واژه‌های کلیدی: صدارت، حاج میرزا آقاسی، خوانین ماکو، ایل بیات، حکومت ایلی و طایفه‌ای

Tribal Government in Iran: The Role of the Bayat Makuei House during Haji Mirza Aqasi's Era

Jafar Aghazadeh¹

Abstract: Being appointed as the Chancellor, Haji Mirza Aqasi appointed many of his associates and friends to major positions in Yerevan and Maku, who, like him, had no experience in governing. They also were delegated important military responsibilities. His goal was to eliminate the opposition as well as to form an affiliation to consolidate his position. The present study seeks to explore the role of the Bayat Makuei House during Hajji Mirza Aqasi's chancellorship, using library resources and descriptive-analytic methods. The findings show that during his chancellorship, the Bayat Makuei House was one of the most powerful families in Iran who took over many military and administrative positions and used this opportunity to increase his political, military and economic power. However, since such new positions were dependent on the relationship with Aqasi, with the fall of the Chancellor, the house also lost their authority.

Keywords: Chancellorship, Haji Mirza Aqasi, Maku Khanate, Bayat Tribe, tribal government.

1 Associate Professor, University of Mohaghegh Ardabili,

J.agazadeh@gmail.com

مقدمه

در سنت تاریخی ایران معمولاً افرادی که سلسله‌مراتب اداری را در نظام دیوانی طی می‌کردند، به مقام صدارت دست می‌یافتند. البته هستی و جایگاه صدراعظم اغلب در معرض خطر و دست‌اندازی قرار داشت. او در این شرایط اطرافیان و وابستگان خود را به مناصب مهم می‌گماشت تا کانون‌های قدرت را با حمایت آنها در کنترل بگیرد و مخالفان خود را تضعیف کند. رسیدن حاج میرزا آقاسی صوفی‌مسلك به صدارت در سلطنت محمدشاه قاجار برخلاف این سنت بود. او پس از رسیدن به این مقام وقتی با کارشکنی مخالفان خود مواجه شد، به مرور هم‌ایلی‌های خود در ایل بیات ایروان و ماکو را به مناصب مهم اداری و نظامی منصوب کرد. حضور ماکوییان و ایروانی‌ها در ساختار قدرت در این دوره به گونه‌ای بود که می‌توان دوره صدارت حاج میرزا آقاسی را نمونه‌اعلای حکومت ایلی و طایفه‌ای در تاریخ ایران نامید. این مسئله نقش مهمی در عدم محبوبیت حاج میرزا آقاسی و بحران مشروعیت حکومت قاجار در این دوره داشت. شورش‌های فراگیر شهری همزمان با پخش خبر مرگ محمدشاه، نمودی از اعتراض عمومی به سوء استفاده صدراعظم و هم‌ایلی‌های او از قدرت بود.

با وجود حضور پررنگ طایفه بیات ماکویی در بسیاری از حوادث سیاسی و نظامی در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی، تاکنون پژوهشی مستقل در این باره انجام نگرفته است. البته در مطالعاتی که به بررسی صدارت حاج میرزا آقاسی یا حکومت قاجار پرداخته شده، به صورت جزئی و پراکنده به این موضوع اشاره شده است. هما ناطق معتقد است در میان دولتمردان ایران کمتر کسی است که به اندازه حاج میرزا آقاسی طعن و لعن شده باشد. محمدشاه و حاج میرزا آقاسی درویشان را برکشیدند و صاحبان قدرت را وانهادند و این مسئله از عوامل مهم نفرت شاهزادگان، مورخان و علمای این دوره از آنهاست. بنابراین در بررسی روایات بیشتر مورخان این دوره، درباره حاج میرزا آقاسی باید جانب احتیاط را نگه داشت (ناطق، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۲). حسین سعادت نوری با وجود پرداختن به جزئیات اقدامات حاج میرزا آقاسی در صدارت، به نقش ماکوییان در این دوره به صورت جزئی اشاره کرده است (سعادت نوری، [بی‌تا]: ۳۱۱). موسوی ماکویی سعی کرده است توصیف

روشنی از ترقی و پیشرفت خوانین ماکو در دورهٔ صدارت حاج میرزا آقاسی ارائه کند، اما گفته‌های او تنها منحصر به بازگویی روایات نصرت‌المک، جهانگیرمیرزا و هدایت از این رخداد است و رویکرد نو و انتقادی به موضوع نداشته است (موسوی ماکویی، ۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۵). گاوین همبلی در فصل سیزدهم «تاریخ ایران دورهٔ افشار، زند و قاجار» از مجموعه تاریخ کمبریج، با استناد به سفرنامه‌نویسان خارجی به مقایسهٔ اوضاع کرمانشاه در دورهٔ محمدعلی میرزا و محبعلی‌خان پرداخته است. او تصویر حاکمی خشن از محبعلی‌خان ترسیم کرده، اما تنها او را مسئول این وضعیت بحرانی ندانسته است (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۷۶-۵۷۷). عباس اقبال در بررسی زندگی امیرکبیر به گوشه‌هایی از سوء سیاست حاج میرزا آقاسی در کشورداری و واکنش مردم تهران در برابر ماکوئیان اشاره کرده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۸۰). عباس امانت در گزارش مربوط به مرگ محمدشاه، به جایگاه علی‌خان ماکویی در تبریز و صف‌بندی مخالفان حاج میرزا آقاسی در تهران به صورت جزئی و مختصر پرداخته است (امانت، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۵۴). این پژوهش ضمن استفاده از دستاوردهای دیگران، سعی کرده با رویکردی نقادانه به منابع، تصویری روشن و جامع از نقش طایفهٔ بیات ماکویی در طول صدارت حاج میرزا آقاسی ارائه کند. این پژوهش ضمن بازسازی بخشی از تاریخ سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در طول صدارت حاج میرزا آقاسی، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که خوانین بیات ماکویی چه نقشی در دورهٔ صدارت حاج میرزا آقاسی ایفا کرده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال، چنین مفروض است که حاج میرزا آقاسی برای تثبیت جایگاه خود و حذف مخالفانش، قدرت و اختیارات فزاینده و بدون نظارتی به وابستگان خود در طایفهٔ بیات ماکو داد و آنها به عنوان نخبگان جدید نظامی و اداری، بر امور کشور مسلط شدند. البته با برافتادن قدرت صدراعظم، هم‌ایلی‌های او نیز موقعیت برتر خود را از دست دادند.

پیوند اولیهٔ حاج میرزا آقاسی با خوانین ماکو

حکام منطقهٔ ماکو از دوران باستان به سبب موقعیت ویژهٔ ارتباطی و سوق‌الجیشی و داشتن قلعهٔ مستحکم، اغلب تمایلات گریز از مرکز داشتند؛ به طوری که فاتحان بزرگ نیز نتوانسته‌اند بر آن مسلط شوند (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۸۶؛ کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ Chamich,

1827: 1/298-300). در اوایل حکومت صفوی این منطقه محل منازعهٔ این حکومت با عثمانی‌ها بود. در سال ۱۰۱۶ ق. قلعهٔ ماکو به تصرف نیروهای صفوی درآمد. شاه‌عباس اول برای تثبیت جایگاه صفویان در این منطقه و حفاظت از مرز ارتباطی ایران با اروپا که شاخهٔ مهمی از آن از ماکو عبور می‌کرد، سیصد خانوار از ایل بیات ساکن ایروان و عراق عجم را به این شهر کوچاند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۴۱/۱-۷۴۲؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۳۲۸۷/۴-۳۲۸۸؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۳-۴؛ افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۶). از این زمان جایگاه صفویان در این منطقه تثبیت شد و خاندان بیات ماکویی با حمایت حکام ایروان جلوی دست‌اندازی عشایر طرفدار عثمانی به این ناحیه را گرفتند. همچنین با وجود این جدایی، پیوند و روابط دو شاخهٔ ایل بیات ایروان و ماکو تا پایان دورهٔ قاجار ادامه یافت (استادوخ، سند شمارهٔ ۱۹؛ ساکما، ۲۹۳۰۰۴۴۰۳؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۰۵). این خاندان پس از سقوط اصفهان، ضمن حفظ حکومت موروثی منطقه برای خود، نقش مهمی در تحولات ایران در دورهٔ افشاریه و زندیه ایفا کردند (AMEA TĪEA, 1795: 16-17). در اوایل حکومت قاجار، پس از حذف خاندان دنبلی به سبب شورش‌های مکرری که علیه حکومت قاجار به راه انداخته بودند، خوانین بیات ماکو با فرمانبرداری از قدرت حاکمه به یکی از طوایف قدرتمند شمال غرب ایران تبدیل شدند (منشی اشتهاردی، [بی‌تا]: ۷۷-۸۲؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۵). در جریان مذاکرات عهدنامهٔ ترکمانچای، عباس‌میرزا به سختی توانست روس‌ها را از تصرف این منطقه منصرف کند (قاضیها، ۱۳۷۴: ۲۵-۲۶؛ غنی و اقبال، ۱۳۲۳: ۲۱). این قرارداد موجب اهمیت یافتن ماکو به عنوان مرز میان سه کشور ایران، روسیه و عثمانی شد. به دنبال این وقایع، روس‌ها تلاش فزاینده‌ای برای نزدیک کردن خوانین ماکو به خود انجام دادند، ولی علی‌خان بیات ماکویی حاکم این شهر (حکومت: ۱۲۳۸-۱۲۸۴ ق) سیاست اطاعت از حکومت قاجار را در پیش گرفت (فراهانی، ۱۳۵۹: ۴۱-۴۲؛ کرزن، ۱۳۴۹: ۶۷۶/۱). با سلطنت محمدشاه و صدارت حاج‌میرزا آقاسی، خاندان بیات ماکویی به یکی از بنفوذترین خانواده‌های صاحب قدرت در ایران تبدیل شدند. پیوند خاندان بیات ماکویی با حاج‌میرزا آقاسی موجب ارتقای جایگاه آنها در دورهٔ سلطنت محمدشاه شد. میرزا مسلم ایروانی پدر ملا عباس (حاج‌میرزا آقاسی) از ایل بیات ایروان بود. برخی بر این عقیده‌اند که او همراه با عشیره و خویشاوندان خود از ایروان به

ماکو کوچ کرد و میرزا عباس یا ملا عباس در سال ۱۱۹۸ ق. در این شهر متولد شد (اقبال، ۱۳۹۰: ۱۵۶؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۲۰۳/۲؛ نوائی، ۱۳۷۷: ۳۳۹/۲). البته اغلب منابع او را متولد ایروان می‌دانند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۵۳؛ رضاقلی‌میرزا، ۱۳۷۳: ۳۲؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۴۵، ۵۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۱۷۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۶/۱۵۹۵؛ اشرفی، ۱۳۸۶: ۱۳). قول اخیر صحیح‌تر است و منابع تاریخ‌نگاری محلی ماکو هم آن را تأیید می‌کنند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۲). ملا عباس پیش از سفر به عتبات، معلمی اولاد خوانین ماکو را برعهده داشت (همو، همان، ۱۲). پس از فرار او از عتبات، علی‌خان ماکویی، حاج میرزا آقاسی را به ماکو آورد و به همراه محمدخان ایروانی از او حمایت مالی کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: الف؛ ۱۸۶؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۳). حاج میرزا آقاسی همراه با فوج ماکو به فرماندهی محمدخان به تبریز آمد و در آنجا بین او و فریدون میرزا الفتی پیش آمد و چون در این وقت عباس میرزا برای تربیت فرزندان به دنبال معلم می‌گشت، حاج میرزا آقاسی معلم اولاد او شد و ارادت محمد میرزا به او از این زمان آغاز و پس از مدتی معلم ویژه محمد میرزا شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۵۳-۱۵۵؛ افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۶؛ معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۱/۷۶-۷۷). پیوند نزدیک او با خاندان بیات ماکو و زندگی کوتاه‌مدت او در این شهر موجب شده بود برخی از منابع او را ماکویی خطاب کنند. خاوری شیرازی او را «حاجی میرزا آقاسی بیات ماکویی ایروانی» و جهانگیر میرزا هم او را «حاج میرزا آقاسی ماکویی» می‌نامیدند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۹۳۸؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

رابطه عارفانه شاه و وزیر

با قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در ماه صفر ۱۲۵۱، حاج میرزا آقاسی به صدارت رسید. رابطه محمدشاه قاجار با وزیر خود در تاریخ ایران بی‌نظیر است. محمدشاه او را نظر کرده خدا و مراد خود می‌دانست و معتقد به کشف و کرامات و اطلاع از غیب برای او بود؛ به همین دلیل اطاعتش از او کورکورانه بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۰؛ الگار، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۵۲؛ آوری، ۱۳۸۸: ۲۱۸-۲۱۹). این رابطه در کنار ضعف و بیماری ارثی محمدشاه مزید بر علت شده بود و ارتقای مقام و منزلت حاج میرزا آقاسی را در حکومت محمدشاه

در پی داشت. او در سایه اعتماد شاه از چنان قدرتی برخوردار بود که کسی توان مقابله با او را نداشت و در واقع اداره کننده اصلی کشور بود (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۱۸۸؛ سولتیکف، ۱۳۶۵: ۸۴؛ فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۳۷؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/۱؛ مشیرلشکر نائینی، ۱۳۸۰: ۱/۱؛ ۴۲۰؛ وزیر نظام نوری، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۶). اگرچه او در این مسیر مخالفان و رقیبان سرسختی داشت، ولی با استفاده از رابطه ویژه با شاه آنها را کنار گذاشت و به مقام صدارت دست یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ب: ۱۶۰-۱۶۱؛ همو، ۱۳۶۷ الف: ۳/۱۶۳۲). البته ادامه قدرت و موفقیت او در این مقام و به انفعال کشاندن مخالفانش، در گرو به کارگیری افراد وابسته به خود در امور اداری و نظامی بود. از همین رو، او بسیاری از مناصب مهم را به نزدیکان ایلروانی و ماکویی خود واگذار کرد.

در سنت تاریخی ایران شخص وزیر در معرض دشمنی و حسادت رقبا قرار داشت و ساختار نظام استبدادی چارچوبی برای حمایت از جان، مال و مقام شخص وزیر ارائه نمی‌داد؛ به همین دلیل او برای کنترل بهتر امور و تضعیف رقبا، اقوام و دوستان و حتی دورترین خویشاوندان خود را از گمنامی بیرون کشید و به بالاترین مقامات اداری و سیاسی منصوب کرد. این مسئله در مورد طوایف نور، فراهان و ماکو صادق است و آنها توسط همشهری‌های وزیر خود به مناصب بالا رسیدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۹، ۱۵۹؛ امانت، ۱۳۹۱: ۱۴۹). وزیر با فراهم آوردن زمینه دستیابی هوادارانش به قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی، حمایت آنها را در مواقع بحرانی به دست می‌آورد. افرادی که در چارچوب این روابط فامیلی به قدرت می‌رسیدند، معمولاً این شانس را داشتند تا زمانی که شخص وزیر در قدرت بود، منابع قدرت خود را توسعه دهند، اما معمولاً از این واقعیت نیز خبر داشتند که برافتادن شخص وزیر به پایان قدرت و شاید زندگی آنها ختم خواهد شد.

نقش نظامی و اداری ماکویی‌ها

حفظ روابط دوستانه با سران سپاه یکی از حساس‌ترین مسائل برای وزیر بود. دوستی و مودت او با این گروه سوءظن سلطان و دشمنی سایر امرا را برمی‌انگیخت (لمبتون، ۱۳۸۶: ۵۴). حاج میرزا آقاسی تلاش گسترده‌ای کرد تا امرا و نظامیان را وابسته خود کند. همچنین

او برای تثبیت قدرت خود و نظارت بیشتر بر امور نظامی و به حاشیه راندن فرماندهان قدیمی، قدرت نظامی بیشتری به خوانین ماکو اعطا کرد و سعی کرد با کمک آنها یک گروه نخبه نظامی وفادار به خود در کشور ایجاد کند تا انحصار خانواده نوری و وفاداران خاندان قائم مقام را از بین ببرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۴۱۰؛ مشیرلشکر نائینی، ۱۳۸۰: ۴۲۰/۱؛ Amanat, 2011: 2/183-188). حضور نظامی ماکویی‌ها در این دوره به حدی بود که به نظر اعتمادالسلطنه، حاج میرزا آقاسی پس از رسیدن به صدارت سربازان ماکویی را به خود اختصاص داد و آنها را بر امور مسلط کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ب: ۱۲۸). افشار آنها را گارد حفاظتی و بازوی اجرایی صدراعظم نامیده است (افشار، ۱۳۸۲: ۱۹/۱).

سیستم فاسد نظامی این دوره شرایط لازم را برای رسیدن ماکوئیان کم تجربه به بالاترین مدارج نظامی فراهم کرد. قاجارها بنا بر دلایل مالی نتوانستند قشون دائمی کارآمد ایجاد کنند و بیشتر متکی به حمایت نیروهای محلی و قبایل باقی ماندند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۳۶). یکی دیگر از ایرادات سازمان نظامی حکومت قاجار این بود که کسی به شیوه ترقی تدریجی و یا به واسطه لیاقت شخصی به مدارج عالی نمی رسید، بلکه غالباً از طریق الطاف، رشوه و زدوبندهای درباری به چنین مقاماتی دست پیدا می کرد (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۹۶-۳۹۵؛ ساکما، ۲۹۵۰۰۵۴۷۸). یک سرباز عادی بی سواد می توانست «در خاطر آرزوی سرهنگ و یا سرتیپ شدن را پیروراند بشرط این که روزگار با او مساعدت کند و بتواند باندازه کافی بکسانیکه می توانند وسایل ترفیع او را فراهم نمایند رشوه دهد» (گویینو، [بی تا]: ۱۱۲).

ازدواج برخی خوانین ماکویی با دختران فتحعلی شاه شرایط را برای رسیدن آنها به مناصب بالا آسان کرد. حاج میرزا آقاسی علاوه بر تلاش برای کنترل قوای نظامی، در تلاش بود تا بر حرم شاهی که در پشت پرده نقش ویژه ای در قدرت ایفا می کرد، مسلط شود. به ویژه با حضور مهدعلیا همسر محمدشاه در این حرم که از مخالفان سرسخت حاج میرزا آقاسی بود، این کار ضرورت ویژه داشت. ازدواج حاج میرزا آقاسی با «عزت النساء خانم» دختر فتحعلی شاه این شرایط را فراهم کرد و باعث پیوند او با خاندان سلطنتی شد. به تاسی از حاج میرزا آقاسی، برخی از خوانین ماکو نیز با دختران فتحعلی شاه ازدواج کردند. «بدرجهان خانم» ملقب به «ماه باجی» به عقد محبعلی خان ماکویی درآمد

(عبدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۳۲، ۳۵۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۱۶۷/۳؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۶۳/۱). رخساره‌بیگم معروف به زینت‌الدوله با محمدخان سردار و پس از مرگ او با محمدعلی‌خان ماکویی ازدواج کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۷۹: ۶۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۶۱/۲؛ عبدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۹۷، ۳۳۲، ۳۵۸-۳۵۹). این وصلت‌ها برای افزایش وجههٔ خوانین ماکو و داخل شدن آنها در جمع نخبگان حکومتگر بسیار مهم بود.

پیش از صدارت حاج میرزا آقاسی، خوانین ماکو مأموریت‌های نظامی نسبتاً مهمی در جهت حمایت از حکومت قاجار انجام داده بودند، اما در این فعالیت‌ها بیشتر نقش حاشیه‌ای و فرمانبری داشتند. علی‌خان از جمله همراهان عباس‌میرزا در سال ۱۲۳۷ ق. در نبرد با قوای عثمانی بود (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۴). در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه و حملهٔ محمدمیرزا به هرات، سواران ماکویی او را همراهی می‌کردند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۵). همچنین در این اوان که اکراد جلالی کاروان‌های مسیر تبریز به استانبول غارت می‌کردند، جهانگیرمیرزا عازم سرکوب آنها شد، علی‌خان و محمدعلی‌خان ماکویی از همراهان وی بودند و نقش مهمی در سرکوبی یاغیان ایفا کردند (همو، همان، ۲۰۴-۲۰۵). پس از مرگ فتحعلی‌شاه، ماکویان جانب محمدشاه را گرفتند و در حملهٔ قوای حامی او به اصفهان حضور داشتند (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۵۸/۱۰؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۷۶۳/۱).

پس از رسیدن حاج میرزا آقاسی به صدارت، کارکرد نظامی خوانین ماکو کاملاً دگرگون شد. اغلب امرا و درباریان محمدشاه مخالف حاج میرزا آقاسی بودند و به همین دلیل او به آنها اعتمادی نداشت؛ بنابراین به رسم خویشاوندسالاری و رابطهٔ استاد و شاگردی با ماکویان که حاصل آن اعتماد او به این گروه بود، به مرور بسیاری از امور نظامی و اداری را به اقوام ماکویی و ایروانی خود واگذار کرد (سعادت نوری، [بی‌تا]: ۳۰۵؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۳). البته مشکل عمدهٔ آنها این بود که به مانند خود او که «از اسرار سلطنت و رموز ملک‌داری بی‌خبر بود» (سپهر، ۱۳۹۰: ۶۵۱/۲)، هیچ تجربه‌ای در امور اداری و کشورداری نداشتند و اغلب آنها «هر از بر و تقی از فاجر ندانستند» و «برق گشتند و زدند آتش به جان خشک و تر» (طهرانی، ۱۳۷۶: ۵۸).

حضور در محاصرهٔ هرات اولین آزمون برای قدرت نظامی ماکویی‌ها در دورهٔ

محمدشاه بود. محبعلی خان سرتیپ ماکویی فرمانده فوج خوی و محمدعلی خان سرتیپ ماکویی و محمدخان ماکویی امیرتومان، از همراهان محمدشاه در جریان محاصره هرات بودند. آنها در این نبرد کارایی و شجاعت خود را نشان دادند. محبعلی خان به سبب رشادت و زخمی شدن در این نبرد به مقام امیرپنجی و سرداری دو فوج شقاقی مفتخر شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۳، ۴۹۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۵۱/۱۰، ۸۱۵۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۷۲۱/۲). همچنین برخی از خوانین ماکو در این جنگ کشته شدند (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۷).

در جریان محاصره هرات، حاج میرزا آقاسی متوجه مخالفت بیشتر امرا با خود شد؛ به همین دلیل پیش از پیش خوانین ماکو را به خود نزدیک کرد و از آنها برای سرکوب شورش‌های داخلی استفاده کرد. وقتی در سال ۱۲۵۷ق. «محمدتقی خان» از قدرتمندترین رؤسای بختیاری، در مناطق بختیاری (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۴۶) و اعراب بنی کعب در خوزستان شورش کردند، محبعلی خان ماکویی «که از عهد شباب در رکاب نایب‌السلطنه مآب به رزم آزموده و به شجاعت ستوده شده بود»، به منظور حمایت از منوچهرخان معتمدالدوله، برای سرکوب شورشیان به اصفهان اعزام شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۴۹/۱۰). محبعلی خان انتظامی کامل به خوزستان، لرستان و مناطق بختیاری داد. او مالیات پنج ساله بختیاری را جمع کرد و و صد خانوار از آنها را به عنوان گروگان به تهران فرستاد و لشکری از آنها برای خدمت زیر نظر حکومت مرکزی جمع کرد و خوانین این ایل را مطیع دولت مرکزی کرد (سپهر، ۱۳۹۰: ۷۷/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۴۹/۱۰-۸۳۵۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف: ۱۶۵۹/۳-۱۶۶۰). این خدمات مورد توجه حکومت مرکزی قرار گرفت و او مأمور رسیدگی به امور کرمانشاهان شد. حاجی خان شگئی حاکم این منطقه، به علت اختلافات مذهبی با مردم این منطقه درافتاد و به دست آنها کشته شد و عبدالحسین خان جوانشیر به حکومت شهر منصوب شد. محبعلی خان ماکویی پس از سرکوب شورش بختیاری، برای تقویت موقعیت عبدالحسین خان به کرمانشاهان رفت و از طرف دربار مأمور اعزام قاتلان حاکم پیشین به تهران شد. جوانشیر خوانین شهر را بر ضد محبعلی خان تحریک کرد، اما خود او عزل شد و محبعلی خان به حکومت رسید و قاتلان حاجی خان را به تهران فرستاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف: ۱۶۵۶/۳-۱۶۶۰؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۷۷۷/۲-۷۷۸).

منابع قاجار دستاوردهای نظامی محبعلی خان را در این منطقه چشمگیر توصیف کرده‌اند. او طوایف سرکش این منطقه را آرام کرد و به تنبیه عبدالله پاشای بابان که در حدود کردستان شرارت می‌کرد، پرداخت و مالیات دیوانی را از او أخذ کرد، اما چون شورش ایلات و عشایر کرمانشاه بالا گرفت، به دستور حکومت مرکزی چند فرمانده نظامی، از جمله محمدعلی خان ماکویی به کرمانشاه رفتند و با سرکوب شورش‌ها، جایگاه او را تقویت کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ ب: ۹۴۶/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۵۲/۱۰-۸۳۵۱).

ریشه اختلاف محبعلی خان با مردم کرمانشاه به نحوه انتصاب او به حکومت این منطقه برمی‌گشت؛ به همین دلیل حکومت او مورد توجه متنفذان محلی که در قتل حاجی خان دست داشتند، نبود. البته او با حمایت حکومت مرکزی اوضاع این منطقه را سامان داد. «قدرتی وافی و حشمتی کافی در آن حدود حاصل نمود. و مدت حکومت او در آن ولایت امتدادی یافت و از لوازم تسلط در آن حدود کرد آنچه کرد و گفت آنچه خواست» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۵۲/۱۰). افتخاری بیات قلمرو حکومت محبعلی خان را شامل کرمانشاهان و خرم‌آباد و حفظ سرحدات عراق دانسته است (افتخاری بیات، ۱۳۸۰: ۲۷).

اعتمادالسلطنه و سپهر هم حکومت وی در کرمانشاهان را مقتدرانه توصیف کردند و او را برقرار کننده امنیت مناطق خرم‌آباد، دزفول و الشتر دانسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۱۶۶۱/۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۷۷۸/۲).

حکومت محبعلی خان در کرمانشاه نزدیک به شش سال طول کشید. در کنار موفقیت او در برقراری امنیت آهین در این منطقه، منابع تاریخی رفتار او با مردم را توأم با ظلم و ستم می‌دانند. مردم بومی با آگاهی از بی‌عملی حکومت مرکزی، رفتار او را تحمل می‌کردند و شکایتی به دربار نمی‌کردند؛ چون حاج میرزا آقاسی از اقدامات او آگاه بود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۹). نتیجه سیاست محبعلی خان در کرمانشاه این بود که شهر «ظاهری حقیر» پیدا کرد و «از هر طرف که تماشاگر چشم بگرداند انحطاط به چشم می‌خورد» (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۷۶). فریر فرانسوی در مسافرتی که به کرمانشاه در سال ۱۸۴۵/م ۱۲۶۰ ق. داشته، با توصیف رونق شهر در دوره محمدعلی میرزا، گزارش داده است که در حال حاضر مردم دچار استبداد جانشینان او شده‌اند و تنها به فکر منافع خود می‌باشند: «نه دهم دکان‌ها بسته هستند؛ و اگر آدم بدبختی به فکر بیفتد که سودی جزئی

ببرد و کالاهایی اندک را به معرض فروش گذارد، اموال او به سرعت به دست سربازان بی انضباط که اجازه هر گونه اجحاف را به خود می دهند بدون آنکه تنبیه شوند، به یغما می رود و هیچ محکمه ای به این قضیه رسیدگی نمی کند» (Ferrier, 1857: 25). ویراستار انگلیسی این سفرنامه نوشته است: «وقتی در سال ۱۸۴۶م/۱۲۶۱ق در کرمانشاه بودم [...] ایالت لگدکوب ستمکاری این دیو آدم نما، محبعلی خان که حکومت خود را از حاجی میرزا آقاسی خریده، شده است. او هر چه را که هر کسی داشته تصاحب کرده و گله ها و رمه های خود را به املاک خویش در ماکو نزدیک کوه آرات انتقال داده است. مردم در مزارع به جای خوراک علف می خورند، و بچه ها لخت و عریان و لاغر بودند به جز شکم هایشان که به نحوی غیر طبیعی باد کرده بود». محبعلی خان با افزایش دو یا سه برابری مالیات، زندگی مردم را به نابودی کشانده بود (Ferrier, 1857: 25). از دید فریر، سیاست ناکارآمد او به نتایج هولناکی منجر شده بود: «سه چهارم جمعیت مهاجرت کرده اند، مردمان شهری به آذربایجان و ایلات و عشایر به عثمانی. در نتیجه کاهش چشمگیری در درآمد ایالت ایجاد شده است. اما محبعلی خان در این مورد دلمشغولی ندارد، و از کسانی که باقی مانده اند، بسیار بیشتر از قبل مالیات می گیرد و نقصان درآمد دولتی را به این شکل جبران می کند» (Ferrier, 1857: 25-26).

پس از تسلط محبعلی خان بر مناطق لرستان، برادر او محمدعلی خان به حکومت این منطقه منصوب شد (افشار، ۱۳۷۵: ۳/۳۱۴؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). حاج میرزا آقاسی یکی از مستوفیان دربار را مأمور رسیدگی به حساب لرستان کرد. این شخص که سراینده منظومه کارنامه نصره الدوله ماکویی است، نامش در منابع نامشخص است. او به لرستان رفت، ولی محمدعلی خان تن به محاسبه و پرداخت مالیات دیوانی نداد. از گزارش این مستوفی برمی آید که حکومت داری وی به مانند برادرش محبعلی خان بود. او ثروت هنگفتی از مالیات دیوانی منطقه اندوخت، ولی چیزی از این مبلغ را با وجود اصرار حاج میرزا آقاسی و فرستاده او به حکومت مرکزی نداد. او با خشونت تمام، ایلات و عشایر لرستان را سرکوب کرد و باعث فراری شدن بسیاری از آنها شد و مالیات ایلات فراری را بر باقیماندهگان سرشکن می کرد (افشار، ۱۳۷۵: ۳/۳۲۱-۳۱۷؛ والی زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۹). جمشیدخان فرزند محمدعلی خان، پدرش را در این مأموریت همراهی

می‌کرد و زمانی که پدر به مأموریت می‌رفت، به نیابت انجام وظیفه می‌کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۴۹/۱۰؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). دوبد در سال ۱۸۴۱م/۱۲۵۷ق. در کوه‌دشت نوشته است که هنگ ششم تبریز به فرماندهی جمشیدخان ماکویی به منظور جلوگیری از سرکشی کوه‌نشینان در این منطقه مستقر بود. او جمشیدخان را نوجوان شانزده ساله‌ای معرفی کرده است که پدرش در سایه الطاف صدراعظم بوده و او به این خاطر به این مقام رسیده است. دوبد افکار این جوان را به سبب چاپلوسی اطرافیان‌ش آشفته دانسته است؛ به گونه‌ای که او نتوانسته بود انضباط نظامی در میان سربازانش برقرار سازد (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۹۵). مدتی پس از واقعه الله‌قلی میرزای ایلخانی در سال ۱۲۶۲ق، بروجرد نیز به دستور حاج میرزا آقاسی ضمیمه حکومت جمشیدخان شد. او در این منطقه نیز به سیاست ناکارآمد خود ادامه داد (افشار، ۱۳۸۲: ۳۱/۱، ۷۷، ۱۷۸). پس از مرگ محمدعلی‌خان در سال ۱۲۶۳ق، شاه تمام مناصب و اختیارات پدر را به فرزندش جمشیدخان اعطا کرد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۵).

علی‌اشرف‌خان ماکویی در این دوره حکومت زنجان را بر عهده داشت. حکومت او نیز همراه با ظلم و تجاوز بود. وقتی در سال ۱۲۶۳ق. به یکی از اهالی شهر تجاوز کرد، مردم شورش کردند و بر سر خانه او ریختند و او را به شدت تنبیه کردند و از شهر بیرون راندند. او قضیه را به تهران گزارش داد. محمدشاه، احمدخان نوائی ایشیک آقاسی را مأمور بررسی اوضاع و تنبیه مقصران کرد. شاه به جای حاکم خاطی، در پی مجازات مردم زنجان بود، اما زمانی که فرستاده او گزارش داد که همه مردم شهر در این کار دست داشتند، از مجازات آنها صرف نظر کرد! (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۱۳/۲-۹۱۴).

حاج میرزا آقاسی برای سرکوبی شورش سالار در خراسان نیز از توان نظامی طرفداران ماکویی خود استفاده کرد. از جمله این افراد محمدعلی‌خان ماکویی امیرتومان بود که در سال ۱۲۶۳ق. به خراسان اعزام شد و پس از فرار جعفرقلی‌خان حاکم بجنورد به همراه سالار به میان ترکمن‌ها، حمزه میرزا حکومت بجنورد را به او واگذار کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۹۴۶/۱؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۶). رضاقلی‌خان هدایت حکومت او را از بجنورد تا شیروان و خوشان دانسته و او را «سرتیپی [...] متهور و دلیری متمم» معرفی کرده است (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۶۳/۱۰). محمدتقی سپهر تدابیر

محمدعلی خان در نظم بخشی به بجنورد و مناطق اطراف و ایستادگی ماکویان در دفاع از این شهر را ستوده است (سپهر، ۱۳۹۰: ۸۸۴/۲، ۸۸۶). البته این قدرت نظامی با خرد سیاسی و مردم داری همراه نبود. او و همراهانش علاوه بر مصادره اموال، چشم طمع به اهل و عیال مردم شهر نیز داشتند. این مسئله باعث شورش مردم بجنورد شد و جعفرقلی خان و سالار به حمایت مردم آمدند. در نتیجه محمدعلی خان و همراهان ماکویی او در ارگ شهر به محاصره در آمدند. خود محمدعلی خان با اصابت گلوله ای کشته شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۵/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف، ۱۶۸۶/۳). محمدعلی خان جایگاه ویژه ای نزد محمدشاه داشت و خبر «کشته شدن او به ملالت و رنجش خاطر خاقان غازی بیفزود» (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۰). فرماندهی ارگ شهر پس از مرگ محمدعلی خان برعهده امامقلی خان ماکویی بود (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۸). محاصره مدافعان ارگ حدود پانزده روز ادامه داشت؛ تا اینکه با آمدن قوای امدادی به ریاست حمزه میزا، سالار و جعفرقلی خان فرار کردند (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

حاج میرزا آقاسی برای پیشبرد اهداف خود، علاوه بر ایالات و ولایات، بسیاری از سربازان ماکویی را در تهران جای داده بود. بیشتر منابع حضور این گروه در تهران را برای حمایت از نقشه ها و اهداف حاج میرزا آقاسی می دانند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ ب: ۱۷۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۱۷/۲؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۱). حضور سربازان ماکویی در تهران و حمایت خاص صدراعظم از آنها در کنار غفلت شاه از اداره امور، باعث آشفتگی اوضاع تهران شد. این سربازان شروع به ظلم و تعدی و تعرض به مردم تهران کردند. این مسئله نقش مهمی در نارضایتی مردم تهران از وزیر و زبردستانش داشت (افشار، ۱۳۷۵: ۳۲۳/۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۱۷/۲؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۶/۲). پولاک معتقد است ماکویی ها به قوانین پایبندی نداشتند، به عنف به اندرون ها وارد می شدند و پسری نبود که از شهوترانی آنان در امان مانده باشد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۰). طهرانی نمونه های زیادی از تجاوز ماکویان به جان، مال و ناموس مردم تهران را آورده است (طهرانی، ۱۳۷۶: ۵۸-۶۱). حمایت ویژه حاج میرزا آقاسی از این گروه، سبب تکرار چنین فجایعی می شد. هر وقت شخصی معترض این وضعیت می شد، حاج میرزا آقاسی عنوان می کرد: «این ترکان با اطفال شما وطی نکنند، پس با من وطی کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ ب: ۱۸۲). این شرایط باعث شده بود بسیاری

از اشرار و الواط تهران از اوضاع آشفته شهر استفاده کنند و به نام ماکویان به جان و مال مردم تعرض کنند و کسی جرئت تشخیص و جلوگیری نداشت و همه تجاوزات به نام طرفداران ماکویی صدراعظم نوشته می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۸۲).

اسم اعظم نام «حاجی» بر زبان قادرند بر جان و مال مردمان

(افشار، ۱۳۷۵: ۳/۳۲۳).

این گروه با حمایت حاج میرزا آقاسی اموال مردم تهران را غارت می‌کردند و می‌زدیدند و کسی از ترس توانایی رساندن اخبار آنها به شاه را نداشت و اگر این کار اتفاق می‌افتاد، شحنة و کلانتر شهر از ترس صدراعظم، با هزار ترفند آن را از شاه می‌پوشاندند. گاه سربازی از ماکویان با خنجر به صد نفر حمله می‌کرد و خود را مرد جنگ می‌دانست و کسی جرئت مقابله نداشت. مردم تهران که عنایت شاه را به حاج میرزا آقاسی می‌دانستند، زهره دم زدن نداشتند (سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۳۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۸۳؛ طهرانی، ۱۳۷۶: ۵۸-۶۱). این در حالی بود که خود حاج میرزا آقاسی معتقد بود: «باید سلطان روزی را برای بار عام مخصوص گرداند که هر مظلوم بی‌معین مطالب خود را بی‌خوف و خشیت و بی‌مانع و وسایط و اعانت به او رسانند و نیز باید پیوسته در فکر تمیز حق از باطل و صدق از کذب و ظلم از عدل و دوست از دشمن باشد» (ایروانی، ۱۳۹۵: ۲۵۴/۱).

حاج میرزا آقاسی مایل بود در آذربایجان ولیعهدنشین نیز توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد؛ به همین دلیل علی‌خان ماکویی را در اواخر عمر محمدشاه به تبریز برد و از طرف شاه به او لقب «سرداری آذربایجان» و شمشیر مرصع به الماس داد (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۴۰۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۶۳). سپهر انتصاب علی‌خان را دو ماه مانده به مرگ محمدشاه دانسته است (سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۶۴).^۱ جهانگیر میرزا معتقد بود: «به خیالات دور و دراز او را از کوه ماکو آورده در تبریز نشانده بود» (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۱۵). وقتی او به تبریز آمد، بسیاری از درباریان تبریز به‌ویژه میرزا تقی‌خان وزیر نظام برای جلب

۱ سید علی‌محمد باب تا جمادی الاول ۱۲۶۴ در ماکو زندانی بود؛ بنابراین دور از حزم و احتیاط بود که علی‌خان در این دوره از ماکو دور باشد. پنج ماه پس از این واقعه نیز محمدشاه در ماه شوال از دنیا رفت. بنابراین علی‌خان بیش از پنج ماه این مسئولیت را نداشت و تاریخ تقریبی نوشته شده توسط سپهر به نظر صحیح است.

نظر حاج میرزا آقاسی، جشن باشکوهی برای بزرگداشت این انتصاب برگزار کردند (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۶۴). علی خان و اقدامات او در تبریز مورد حمایت روس‌ها که پیوند نزدیکی با صدراعظم داشتند، بود (کاووسی عراقی، ۱۳۸۲: ۳۳۳/۲۸-۳۳۴؛ امانت، ۱۳۹۱: ۱۳۴). در سال ۱۲۶۴ ق. که دامنه شورش سالار در خراسان گسترده شده بود، از طرف صدراعظم به ناصرالدین میرزا دستور رسید که قشونی ده‌هزار نفره به ریاست علی خان ماکویی به خراسان اعزام شود، اما چون ولیعهد و کنسول انگلیس در تبریز، علی خان را عامل روسیه و صدراعظم و این لشکرکشی را موجب افزایش قدرت او می‌دانستند، از آن جلوگیری کردند (امانت، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

با سیاستی که حاج میرزا آقاسی برای گماشتن نزدیکان خود به مناصب بالا در پیش گرفته بود، در پایان سلطنت محمدشاه بیشتر فرماندهان نظامی و حکام کشور از ماکویان و طرفداران حاج میرزا آقاسی بودند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶؛ Amanat, 2011: 2/133-138). نصرت ماکویی در جمع‌بندی فعالیت خوانین ماکو در این دوره نوشته است: «همه سردار و امیرتومان و سرتیپ و سرهنگ و حکام ولایات ایران بودند. مردمان رشید و سرکرده‌های جسور در جنگ روسیه و عثمانی و خراسان و ترکمن‌ها ... جنگ کرده فتوحات نمودند» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۲). موسوی ماکویی (۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۵). سپهر در گزارشی کارنامه ماکویان را چنین بیان کرده است: «به استظهار او [حاج میرزا آقاسی] بیشتر از ممالک ایران را ویران کردند» (سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۳۴). این گزارش در حالی است که امنیت بخش بزرگی از ایالات کشور در سایه فعالیت خوانین ماکویی بود. جمالزاده وضعیت نظامی ایران در سایه فعالیت ماکویان را فاجعه‌بار دانسته است (جمالزاده، ۱۳۸۳: ۹۱). حضور ماکویی‌ها در سیاست و حکومت و پیوستگی آنها با صدراعظم به گونه‌ای بود که سالاری یکی از اهداف شورش خود را رهایی کشور از «بد رفتاری ماکویان و وزارت حاج میرزا آقاسی» بیان کرده بود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۴).

یکی از عوامل فساد گسترده سربازان ماکویی که در منابع این دوره بازتاب یافته، سیستم فاسد مالی و نظامی حکومت قاجار بود. فرماندهان آنها و حکام ایالات که اغلب از وابستگان صدراعظم بودند، حقوق قشون را دریافت می‌کردند، اما آن را به سربازان

نمی‌دادند و به زور از آنان قبض می‌گرفتند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۶). همچنین بسیاری از مناصب نظامی در واقع عنوانی پوچ برای خالی کردن خزانه دولت بودند:

یک رمه سرتیپ اما تیپ نی	یک گله سرهنگ اما فوج کی
صد رسن سلطان اما بی دسته بود	یک جهان «ده باشی» اما ده نبود
اسم‌ها و رسم‌ها پرداختند	بهر مال شه سبب‌ها ساختند

(افشار، ۱۳۷۵: ۳/۳۳۱).

امین‌الدوله قشون این دوره را که بیشتر ماکویان سرکردگان آنها بودند «برهنه و گرسنه» معرفی کرده است (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۸). همین مسئله زمینه تعدی سربازان به جان و مال و ناموس مردم شده بود. پیامد عدم کنترل حکومت مرکزی بر حکام ولایات و سران سپاه، آن شد که این گروه فکر می‌کردند مالک جان و مال مردم‌اند. «ولایت ملک راست، و ملک ولایت به لشکر داده است نه مردم ولایت را. و لشکر را بر ولایت ملک مهربانی نباشد و بر مردم ولایت رحمت و شفقت ندارند: همه در آن باشند که کیسه خویشتن را پر زر کنند، غم بیرانی ولایت و درویشی رعیت نخورند» (طوسی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). در سنت ایرانی شاه می‌بایست همواره به حساب مأموران رسیدگی می‌کرد تا اجحافی در حق مردم مرتکب نشوند (ایروانی، ۱۳۹۵: ۱/۲۵۳)، اما ضعف و سستی محمدشاه و عدم نظارت او بر رفتار صدراعظم و زیردستان او، یکی از عوامل مهم گسترش فساد در این دوره بود.

بهره‌برداری مالی ماکویی‌ها

در تاریخ ایران معمولاً موقعیت وزیر و زیردستان او اعتباری نداشت. در این حالت آنها خود را از نظر مالی مستطیع می‌کردند تا هنگام حمله رقا و یا زمانی که از نظر سلطان می‌افتادند، از موقعیت خود دفاع کنند. افرادی هم بودند که مقام را راهی برای رسیدن به ثروت می‌دانستند (لمبتون، ۱۳۸۶: ۴۳). خوانین ماکو با مرضی شاه و وابسته بودن قدرت صدراعظم به وجود محمدشاه، به خوبی می‌دانستند که دوره بهره‌مندی از قدرت بسیار محدود است؛ به همین دلیل از فرصت حضور در رأس امور نظامی و اداری بهره بردند و

تا می‌توانستند بر ثروت خود انباشتند. «از طریق اجحاف و اعتساف مال فراوان فراهم کرده به جانب ماکو حمل نمودند و گنجینه‌ها نهادند، [...] این جماعت افزون از تعدی با رعیت به حکم اوارجه نگاران^۱ حملی گران از منال دیوان مأخوذ ساخته و کس به جمع و خرج ایشان نپرداخته» (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۳/۳). علاوه بر این، خود حاج میرزا آقاسی سالانه حدود ششصد هزار تومان به یاران ماکوپی خود از دیوان مستمری می‌داد که بعداً امیرکبیر آن را قطع کرد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۳). افتخاری بیات موجب علی‌خان در منصب سرداری آذربایجان را سه هزار تومان دانسته است (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۹). در سال ۱۲۵۵ق. با درخواست محبعلی خان و محمدعلی خان ماکوپی از شاه برای دریافت منزل مسکونی در تهران یا قیمت معادل موافقت شد (ساکما، ۲۹۵۰۰۵۰۷۴). برآیند این وضعیت این شد که جماعت ماکوپی به گروه «مفت‌خور» تبدیل شده بودند که بخش اعظمی از بودجه کشور را می‌بلعیدند (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). فرماندهان قشون و حکام ایالات که اغلب از وابستگان حاج میرزا آقاسی بودند، حقوق قشون را دریافت می‌کردند، اما آن را به سربازان نمی‌دادند و از این طریق نیز بر ثروت خود می‌افزودند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۶).

در این دوره علاوه بر مالی که به عنوان حقوق به آنها بخشیده می‌شد، خزانه سلطنتی و ولایات نیز کاملاً در معرض غارت و چپاول اطرافیان ماکوپی وزیر قرار گرفته بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۰؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۴۶/۳؛ افشار، ۱۳۷۵: ۳۲۰-۳۲۲/۳). غارت و دزدی اموال مردم تهران و ولایات، یکی دیگر از منابع درآمد آنها بود. همچنین آنها در تهران با چراغ روشن به خانه‌ها می‌رفتند و اموال مردم را به سرقت می‌بردند. یا به بازار حمله و اموال تجار را غارت می‌کردند و صاحب مال از ترس حاج میرزا آقاسی جرئت دم زدن نداشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ب: ۱۸۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۴-۹۳۵/۳). خوانین ماکو ثروت منقول و غیرمنقول حاصل از غارت مردم و خزانه کشور را به ماکو انتقال می‌دادند (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۳/۳؛ Ferrier, 1857: 25). درآمد بادآورده حاصل از غارت‌های این دوره، یکی از منابع عمده ثروت افسانه‌ای خوانین ماکو شد که در اواخر دوره قاجار زبازده همه بود.

۱ اوارجه یا اوارچه: دفتر حسابی که حساب‌های پراکنده دیوانی را در آن نویسند.

سیاست مالی اشتباه حاج میرزا آقاسی به ویژه در بخشش به طرفداران ماکویی خود در کنار تبعات عهدنامه ترکمانچای، کشور را در آستانه ورشکستگی مالی قرار داده بود. حاج میرزا آقاسی اغلب به همه درخواست‌های دریافت مستمری پاسخ مثبت می‌داد و هیچ وقت عریضه‌های تفویض وجه یا برقراری مستمری را رد نمی‌کرد. البته وی اغلب به افراد طایفه خود وجه نقد پرداخت می‌کرد و بقیه برات‌های دولتی را به حکام ایالات و ولایات حواله می‌کرد؛ خود او انتظار پرداخت نداشت و فرمانداران هم وظیفه خود دائر بر پرداخت نکردن آنها را می‌دانستند. این برات‌ها به ده تا بیست درصد ارزش واقعی خرید و فروش می‌شدند. این مسئله باعث شد که بار سنگینی از دیون برای امیر کبیر باقی بماند (واتسن، ۲۵۳۶: ۳۴۶-۳۴۷؛ مشیرلشکر نائینی، ۱۳۸۰: ۶۳/۱؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۱۸۸؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۳۱۰/۲).

زندانی کردن باب در ماکو

زندانی کردن علی محمد باب در قلعه ماکو، اعتبار ویژه خوانین ماکو نزد حاج میرزا آقاسی را نشان می‌دهد. پس از مرگ منوچهر خان معتمدالدوله در سال ۱۲۶۳ق، باب دستگیر و مقرر شد که به ماکو اعزام شود. البته خود باب انتظار داشت که به تهران برود و مورد تجلیل واقع شود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۳۸). حاج میرزا آقاسی به سبب تمایلات عرفانی، روابط حسنه‌ای با روحانیون نداشت و در پی تضعیف قدرت آنان بود؛ به همین دلیل چندان در پی آزار باب برنیامد و او را در رأس گروهی به ریاست بابابگ بیات به ماکو در مرز ایران با کشور عثمانی و روسیه تبعید کرد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۳۸؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۸۶). باب از شعبان ۱۲۶۳/ جولای ۱۸۴۷ تا جمادی‌الاول ۱۲۶۴/ آوریل ۱۸۴۸ به مدت نه ماه در ماکو زندانی بود (نوائی، ۱۳۷۷: ۳۷۴/۲؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۴۷۷/۲). او در این قلعه بخش اعظم نوشته‌های خود را نگاشت (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۲؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۸۶-۸۷). همچنین او توانست برخی از مردم شهر را به خود جذب کند (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۶۳-۲۶۴). انتخاب این شهر به این خاطر بود که مردمانش بیشتر مورد اطمینان بودند تا مردمان نواحی مرکزی ایران که حرف‌های باب کم‌وبیش به گوش آنان رسیده بود. همچنین علی خان حاکم این شهر از معتمدان صدراعظم بود و می‌توانست

دستورات او را دربارهٔ باب به خوبی اجرا کند. از طرفی به واسطهٔ دوری زیاد این شهر کمتر کسی می‌توانست او را ملاقات کند و رنج راه را بر خود هموار کند. البته برخلاف دستور صریح حاج میرزا آقاسی، باب با پیروان خود ارتباط برقرار می‌کرد؛ چنان‌که ملا حسین بشرویه که پیاده از خراسان راه افتاده بود، با وی ملاقات کرد و دیگران نیز با او در ارتباط بودند. همین رابطهٔ دائم موجب شد که فکر آزاد کردن وی در ذهن مریدانش راه یابد و یکی از تصمیمات «اجتماع بدشت» رهایی باب بود. رهبران بایبه به این نتیجه رسیده بودند که مبلغان خود را به اطراف ایران روانه کنند و توسط آنان از بایبان بخواهند که در یک تاریخ معین در شهر ماکو اجتماع کنند و در آنجا از شاه بخواهند که باب را عفو و آزاد کند و اگر جواب شاه منفی بود، بابی‌ها با حملهٔ قهرآمیز به قلعهٔ ماکو، او را آزاد کنند (اعضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۷۹، ۲۱۳؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۱۱۹-۱۲۰). با تجمع هواداران باب در ماکو، علی‌خان درخواست کرد او را از ماکو دور کنند. همچنین فشار روحانیون و تقاضای «دالگورکی» وزیر مختار وقت روس، برای دور کردن باب از مرز روسیه از ترس تأثیر تفکرات او در قفقاز، باعث شد که حاج میرزا آقاسی در جمادی‌الاول ۱۲۶۴ باب را به قلعهٔ چهریق در نزدیکی سلماس بفرستد (ناطق، ۱۳۶۸: ۶۶-۶۷؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۴۰؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۱۶۱).

مرگ محمدشاه و سرنوشت ماکویی‌ها

تکیهٔ اصلی حاج میرزا آقاسی در صدارت، بر حمایت شخص شاه بود و همچنین روی پشتیبانی و قدرت نظامی اطرافیان خود حساب ویژه‌ای باز کرده بود، اما او با این سیاست باعث نارضایتی بیشتر شاهزادگان، درباریان، حرم و مقامات متنفذی شده بود که او از قدرت و ثروت محروم‌شان کرده بود و آنها منتظر فرصتی برای ضربه زدن به صدراعظم بودند. حاج میرزا آقاسی از نارضایتی بزرگان دربار از خود آگاهی داشت؛ به همین دلیل وقتی شاه در بستر مرگ بود، به اقامتگاه تابستانی خود در عباس‌آباد رفت و حاضر به دیدار واپسین با مرید خود نشد. محمدشاه در روز ۶ شوال ۱۲۶۴ / ۵ سپتامبر ۱۸۴۸ از دنیا رفت. وقتی وزیر حامی اصلی خود را از دست داد، بیشتر امرا و درباریان به صورت آشکارا از او روی برتافتند و دور مهدعلیا مادر شاه که اختلافات دیرینه‌ای با حاج میرزا

آقاسی داشت، جمع شدند و پایتخت به کانون توطئه بر ضد حاج میرزا آقاسی تبدیل شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵). حاج میرزا آقاسی برای فشار به مخالفان، محمودپاشای ماکویی را به تجریش فرستاد تا عباس میرزا پسر کوچک محمدشاه را نزد او آورند، اما در این کار ناکام ماند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۷۸-۱۷۹؛ هدایت، [بی تا]: ۱۵۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵). گزارش منابع قاجار درباره اقدامات ماکوییان ساکن تهران در زمان مرگ محمدشاه مغشوش است. برخی معتقدند اگرچه حاج میرزا آقاسی سربازان ماکویی را برای چنین روزی تقویت می کرد، اما آنها از اطراف او پراکنده شدند و او را یاری نکردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۷۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۵/۳؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷-۳۶/۲). البته شرح دقیق رخدادها ابعاد این مسئله را روشن می کند؛ روز پس از مرگ شاه، حاج میرزا آقاسی آخرین بازی برای بقای خود را آغاز کرد و همراه با دسته‌ای از پیش‌قراولان ماکویی-ایروانی (که تعدادشان حدود هزار تا ۱۵۰۰ نفر نوشته شده است) با دو عراده توپ، به صورت غیرمنتظره به ارگ تهران رفت. او در عمارت صدارت خود مستقر شد و دروازه‌ها را بست (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵-۳۰۶؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۷-۹۳۸؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۹۳/۱۰).

این اقدام حاج میرزا آقاسی می توانست مقدمه یک بحران بزرگ و جنگ داخلی در تهران باشد؛ به همین دلیل مخالفان درصدد مقابله برآمدند. گام اول آنها این بود که نمایندگان به سوی وزیرمختار انگلیس و روسیه فرستادند و توسط آنها درخواست‌های خود را به حاج میرزا آقاسی اعلام کردند. درخواست مخالفان این بود که ارگ تهران را ترک و اطرافیان ماکویی و ایروانی خود را پراکنده کند و تا زمان ورود شاه جدید از امور کناره‌گیری کند (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۹۳/۱۰؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۲۴۹/۲؛ امانت، ۱۳۹۱: ۱۵۳). همچنین امرا و درباریان برای اثبات جدیت خود در مخالفت با حاج میرزا آقاسی و همراهانش، «فضان‌آقا» از امرای توپخانه را در رأس گروهی به ارگ فرستادند و او در اطراف این منطقه آرایش جنگی گرفت (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵-۳۰۶؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۷-۹۳۸/۳). سفرای روس و انگلیس این مسئله را مقدمه بلوای بزرگ در تهران می دانستند و چون خودشان نیز از او ناراضی بودند، در گروه مخالفان جای گرفتند و او را به تن دادن به

درخواست‌های مخالفان مکلف کردند (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۳۹۳؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۸۸/۲).

حاج میرزا آقاسی و اطرافیان ماکویی او که با مخالفت کاملاً سازمان‌یافته و یکپارچه مواجه شده بودند، چاره‌ای جز خروج از ارگ نداشتند؛ لذا پس از یک شبانه‌روز توقف، از آن خارج شدند. جدایی حاج میرزا آقاسی از طرفداران ماکویی‌اش، در زمان خروج از ارگ رخ داد و حاج میرزا آقاسی به سمت یافت‌آباد حرکت کرد. هدایت معتقد است در زمان اقامت او در ارگ «جمعی از صاحب‌منصب ایروانی و ماکویی در خدمتش به لوازم مصادقت و موافقت ازدحام کرده بودند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۳۹۳). کنکاش در منابع نشان می‌دهد که یکی از خواسته‌های اصلی مخالفان حاج میرزا آقاسی و سفرای خارجی از او در کنار خروج از ارگ شاهی، پراکنده کردن قوای طرفدار خود بود. او که براساس همین اولتیماتوم‌ها و با محاسبه موافقان و مخالفان خود، زندگی سیاسی خود را بر باد رفته دید، برای جلوگیری از جنگ داخلی و آرام کردن مخالفان از ارگ خارج شد و هنگام خروج مجبور شد قوای ماکویی خود را پراکنده سازد تا خواسته مخالفان را برآورده کند. به سبب همین جدایی، منابع به تعداد اندک یاران او هنگام حرکت به سمت یافت‌آباد اشاره کرده‌اند؛ سپهر و خورموجی تعداد آنها را «معدود» نوشته‌اند (سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۳۸؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲/۳۷). جهانگیرمیرزا تعداد آنها را پنجاه تا شصت سوار دانسته است (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۶). طاهری تعداد آنها را چهل نفر آورده است (طاهری، ۱۳۵۴: ۲/۲۵۰). حاج میرزا آقاسی پس از امتناع مردم یافت‌آباد از پذیرش او، به سختی توانست از دست تعقیب کنندگان خود فرار کند و خود را به حرم شاه عبدالعظیم حسنی در ری رساند و با بست‌نشینی امنیت یافت (سپهر، ۱۳۹۰: ۳/۹۳۸؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۶). بنابراین جدایی جماعت ماکویی از حاج میرزا حاج میرزا آقاسی هنگام خروج از ارگ رخ داد و جماعت ماکویی تا این لحظه با حاج میرزا آقاسی بودند و او را در لحظات حساس رها نکردند و ابتکار مخالفان قدرتمند بود که حاج میرزا آقاسی و جماعت ماکویی را از هم جدا کرد.

سرنوشت ماکویی‌ها پس از جدایی از حاج میرزا آقاسی، در منابع قاجار به صورت متفاوت بازتاب یافته است؛ سپهر معتقد است: چند تن از مردم بازاری به قصد ایشان بیرون

تاخند» گاه یک نفر بازاری، دنبال ۲۰ یا ۳۰ نفر ماکویی می‌افتاد و با اخذ شمشیر و ثروت، آنها را با سنگ و چوب کوفته و آنها را «عریان و عطشان» از دروازه شهر بیرون انداختند و یک دو ساعت برنیامد که در تمامت شهر یک تن از ایشان به جای نبود و همه هزار نفری که در شهر بودند در باغ محمدحسن خان سردار در خارج شهر ساکن شدند (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۵/۳). اشاره سپهر به اخذ ثروت می‌تواند کلید علت اقدام علیه ماکویان باشد. واقعیت این است که مردم بازاری در تاریخ ایران هرگز اهل غارت نبودند و این امر و اطرافیان آنها بودند که اغلب از راه غارت ثروت می‌اندوختند. خورموجی معتقد است: «هر کاسب ذیلی بر سرتیپ و سرداری می‌تاخت و هر علیل بی‌فرهنگی یاور و سرهنگی را عریان می‌ساخت» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲). کلمه عریان در این روایت نیز می‌تواند حمله کنندگان به ماکویان و علت آن را به خوبی روشن سازد. پولاک معتقد است: «مردم تهران» با استفاده از این اوضاع، پس از خروج ماکویان از شهر، منازل آنها را غارت کردند (پولاک: ۱۳۶۸: ۲۷۱). نصرت ماکویی به صورت مبهم معتقد است: در «طهران میخواستند آنها را از میان بردارند». بنابراین ماکویان با مشاهده این روند از تهران خارج شدند و در باغ محمدحسن خان سردار در بیرون شهر پناه جستند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). امانت با استناد به گزارش‌های کاردار انگلیس در ایران نوشته است که پس از خروج جماعت ماکویی از ارگ شاهی و «در هرج و مرجی که متعاقباً در پایتخت رخ داد [به دنبال مرگ شاه]، و به خاطر انزجار شدید اهالی از سربازان ماکویی، حامیان صدراعظم معزول همه از پا درآمدند» (امانت، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

غارت‌ها تنها شامل ماکویی‌ها نشد، بلکه قلعه عباس‌آباد پس از خروج حاج میرزا آقاسی، توسط مردم عادی و سپس توسط مهدیقلی میرزا غارت شد (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۸/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۷۹-۱۸۰). همچنین خانه و اموال او توسط امرای مخالف مصادره و غارت شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۸۰). ملک‌آرا نیز به بی‌انتظامی اوضاع تهران در این مرحله اشاره کرده است که بخشی از این بی‌انتظامی می‌تواند به زدوخوردها با ماکویان اشاره داشته باشد (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۴). این منابع علت حمله مردم به ماکویان را انتقام از آنها به علت ظلم و ستم و تعرض به مردم تهران دانسته‌اند. به نظر نمی‌رسد این اقدام مردم تهران خودجوش بوده باشد؛ زیرا منابع شورش مردم تهران را تنها

علیه جماعت ماکویی می‌دانند؛ در حالی که طبیعتاً در این شهر تنها نظامیان ماکویی حضور نداشتند و تنها آنها نبودند که به مردم ظلم و ستم می‌کردند. علاوه بر آن، یک نارضایتی عمومی در سراسر کشور از گماشتگان حکومت وجود داشت که به شورش‌های گسترده علیه حکامی منجر شد که همه آنها ماکویی و ایروانی نبودند. اینکه در تهران فقط مردم ماکویی مورد حمله قرار گرفتند و بقیه امرا و درباریان و اطرافیان مهدعلیا در آسودگی مشغول توطئه علیه صدراعظم بودند، روایت خودجوش و بازاری بودن شورشیان تهرانی را دچار تردید می‌کند. همان‌گونه که غارتگران عباس‌آباد و خانه صدراعظم تنها مردم عادی نبودند و طرفداران مهدعلیا بودند، به احتمال زیاد حمله کنندگان و غارت کنندگان ماکویان نیز از مردم عادی نبودند، بلکه امرای مخالف حاج میرزا آقاسی، زبردستان خود را به این کار وا داشتند. امرا و سربازان مخالف صدراعظم، امتیاز ویژه غارت خانه ماکویان را هم به مردم عادی نمی‌دادند، بلکه آن را به عنوان امتیاز و پاداش ویژه برای خود نگه می‌داشتند. پولاک معتقد است پس از تبعید حاج میرزا آقاسی که همه مطمئن شدند دوره اقتدار ماکویان تمام شده است، محله ماکویی‌ها در تهران ویران شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۶). البته در منابع اشاره‌ای به محله ویژه ماکویی‌ها در این دوره نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد منظور پولاک، قلعه عباس‌آباد است.

ماکویی‌ها چون مجبور به جدایی از حاج میرزا آقاسی شدند که تنها حامی و رهبر اصلی آنها در تهران بود و با حملات مکرر مخالفان روبه‌رو بودند، متفقاً در باغ محمدحسن خان سردار در خارج تهران ساکن شدند. آنها آگاهانه این روش را انتخاب کردند تا از سوی شاه جدید و مخالفان خود به هرج و مرج طلبی و شورش متهم نشوند و در ساختار جدید قدرت برای خود جای پای باز کنند. براساس همین سیاست بود که شاه جدید پس از ورود به تهران آنها را عفو کرد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶).

سرنوشت حاج میرزا آقاسی و ماکویان ساکن تهران، برای دیگر اعضای این جماعت در ایالات و ولایات هم تکرار شد. زمانی که پزشکان تأکید کردند محمدشاه به زودی از دنیا خواهد رفت، حاج میرزا آقاسی مریضی محمدشاه و لزوم حرکت ناصرالدین میرزا ولیعهد در معیت سواران ماکویی را به علی‌خان ماکویی «سردار آذربایجان» در تبریز اطلاع داد. این نامه در ۸ شوال ۱۲۶۴ به دست او رسید (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۴۰۱). پیش

از او سفرای انگلیس و روسیه خبر مرگ شاه را به تبریز رسانده بودند. حاج میرزا آقاسی قصد داشت در شاه جدید نیز نفوذ پیدا کند و با قدرت نظامی طرفداران خود، او را در مدار سیاست خود قرار دهد. میرزا تقی خان امیرنظام در قشونی که برای حرکت شاه به تهران تدارک دید، ماکوییان و وابستگان حاج میرزا آقاسی را کنار گذاشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ ب: ۹۵۸/۲؛ همو، ۱۳۶۷ الف: ۱۶۹۱/۳؛ شبیانی، ۱۳۶۶: ۸۴).

گزارش‌های مأموران انگلیسی نشان می‌دهد که آنها نیز نقش بسزایی در به حاشیه راندن علی خان که او را وابسته به صدراعظم و روس‌ها می‌دانستند، داشتند. کیت ابوت^۱ از مأموران سفارت انگلستان، از تبریز نامه‌ای به کلنل فرانت وزیرمختار انگلیس فرستاد. او در این نامه اشاره کرد که صدراعظم تأکید کرده که «شاهزاده باید زیر نظر علی خان ماکویی و سوارانش خود را به تهران برساند». او در ادامه اضافه کرده است که: «به عرض می‌رسانم که در انجام خواست شما و تدارک موجبات سفر شاهزاده کوشا خواهم بود و تا آنجا که ممکن باشد نخواهم گذاشت که فرماندهی پاسداران شاه در دست یک نفر ماکویی باشد» (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۰۶/۲). بنابراین علی خان که با مخالفت اطرافیان ولیعهد و انگلیسی‌ها مواجه شده بود، با شنیدن خبر مرگ شاه و وضعیت وخیم حاج میرزا آقاسی، دوباره به ماکو بازگشت (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۱۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۳/۸۴). با رسیدن اخبار وخامت اوضاع حاج میرزا آقاسی به تبریز، مخالفان علی خان در نحوه رفتار با او از آزادی کامل برخوردار شدند. اطرافیان شاه جدید با اشاره به ثروت‌اندوزی ماکویی‌ها، خواستار دستگیری علی خان و مصادره اموال خوانین ماکو شدند که شاه ضمن مخالفت اعلام کرد: «ما را چشم بر گشودن بلاد و فتح مسالک است نه بر جریده حساب و فرد ذالک، و علی خان را رخصت کرد تا مراجعت به ماکو کرده، در سرای خویش اقامت کند» (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۴/۳-۹۶۳). براساس روایت افتخاری بیات، امیرکبیر به خاطر «عداوت و غرضی» که با علی خان داشت، پیشنهاد دستگیری او را مطرح کرد، اما شاه با آن مخالفت کرد (افتخاری بیات، ۱۳۸۰: ۲۹). نصرت ماکویی هم معتقد است اطرافیان شاه جدید که با مشکل تأمین اعتبار حرکت او به تهران مواجه بودند، قصد داشتند علی خان را مجبور کنند تا از انگلیسی‌ها دوستانه هزار تومان برای حرکت شاه به

1 Keith Abbott

تهران قرض بگیرد، اما او بر مخالفان پیشدستی کرد و به ماکو فرار کرد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۷). به نظر می‌رسد ناصرالدین شاه از ترس عکس‌العمل متعاقب لشکر آذربایجان، از مصادرهٔ اموال او خودداری کرد (امانت، ۱۳۹۱: ۶۰۷). این اقدام احتمال اغتشاش در ماکو در مرز عثمانی و روسیه را افزایش می‌داد و می‌توانست تبعات سیاسی و نظامی برای شاه جدید که با بحران‌های عدیده‌ای دست به گریبان بود، ایجاد کند.

پس از انتشار خبر مرگ محمدشاه و در نتیجهٔ سیاست‌های اشتباه حاج‌میرزا آقاسی و محمدشاه در ادارهٔ امور کشور، شورش‌های گسترده‌ای در شهرهای مختلف کشور برپا شد. در اصفهان، کرمان، یزد و شیراز مردم شورش کردند (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۸؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۳۳۵-۳۳۷). خورموجی این مخالفت‌ها را «شورش و طغیان برخی از گمراهان مغرور» علیه حکومت دانسته است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۹/۲). ملک‌آرا نیز به بی‌انظمامی کشور پس از مرگ شاه و غارتگری مردم تهران و گرسنگی عمومی اشاره کرده است (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۴). بخشی مهمی از این شورش‌ها متوجه حکمرانان ماکویی بود که به سوء سیاست آنها اشاره شد. بنابراین هنگامی که خبر مرگ محمدشاه در کشور پخش شد، نظم و انتظام کشور مختل شد و ترسی که مردم از حکام و گماشتگان حکومت مرکزی داشتند، از بین رفت. لُبّهٔ تیز حملات مردم متوجه ماکویان شد. اهالی بروجرد که سال‌ها ظلم و ستم خوانین ماکویی را تحمل کرده بودند، پیش از حاکم شهر از واقعهٔ مرگ محمدشاه آگاه شدند و بر جمشیدخان ماکویی شورش کردند و پس از غارت اسباب و لوازم، او را از شهر بیرون انداختند. او خود را از مهلکه نجات داد و در لباس درویشان با مصیبت فراوان خود را به تهران و باغ محمدحسن خان سردار که محل تجمع طرفداران حاج‌میرزا آقاسی بود، رسانید (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۹/۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۴۶/۳-۹۴۷؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۲۰۸/۲-۲۰۹؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶).

همچنین مردم کرمانشاه که به سبب حمایت شاه و وزیر از محبعلی خان، جرئت اقدام علیه او را نداشتند، پس از مرگ شاه و استیصال حاج‌میرزا آقاسی، بر او شوریدند و او مجبور به فرار شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۹/۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۴۷/۳). جهانگیرمیرزا معتقد است حاج‌میرزا آقاسی توسط یک چاپار به او اطلاع داده بود که قبل از آگاهی مردم از مرگ شاه، خود را از کرمانشاه بیرون بکشد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۹). او

بدون آنکه اهمیت سوق الجیشی کرمانشاه و لزوم حفظ این منطقه را در نظر بگیرد، با سربازان و توپخانه از شهر بیرون آمد و در بین راه با عده‌ای معتمد خود را در زنجان به اردوی شاه جدید رسانید. در این منطقه، از احوال برادر خود علی‌خان و حاج میرزا آقاسی مطلع شد و خواست از اردو فرار کند که شاه بر او خشم گرفت و او را در زنجان حبس کرد و شخص دیگری را به حکومت کرمانشاهان فرستاد (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۴؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۱/۲).

نصرت ماکویی در جمع‌بندی سرنوشت ماکوییان هنگام مرگ محمدشاه، معتقد است: «اهالی ولایات عراق ایران بماکویی‌ها شوریدند» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). افتخاری بیات ضمن چشم‌پوشی از شورش مردم علیه ماکوییان، معتقد است میرزا تقی‌خان به خاطر عداوتی که با علی‌خان داشت، خوانین ماکو را از حکومت ولایات عزل کرد (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۹). البته در منابع دیگر گزارشی از عزل ماکوییان در دست نیست، بلکه خوانین با شورش مردم مواجه شدند و مجبور به فرار از محل حکمرانی خود شدند؛ هرچند که ممکن است مخالفان حاج میرزا آقاسی به مانند تهران در شورش مردم علیه وابستگان صدراعظم نقش داشتند. شورش‌های این دوره آنقدر گسترده بود که دو سال طول کشید تا امیرکبیر آنها را سرکوب کند: «انتظامی در امور ملک و ملت و دین و دولت حاصل آمد و اهالی ایران که سالها به بی‌قانونی و بی‌نظامی و بی‌اعتدالی معتاد گشته بودند پنبه غفلت از گوش به درآورده در مقام خود آرام گرفتند و بعضی از ارباب فتنه و فساد و حسد و عناد به اردبیل و سایر بلاد روانه شدند» (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۵).

خدمات نظامی ماکویی‌ها پس از محمدشاه

فعالیت نظامی ماکویی‌ها تنها به دوره محمدشاه محدود نشد و پس از فروکش کردن احساسات تند علیه آنها، به خاطر نیاز حکومت مرکزی به قابلیت‌های نظامی خوانین ماکو که در دوره حاج میرزا آقاسی به خوبی نشان داده بودند، بسیاری از آنها در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه خدمات نظامی چشمگیری انجام دادند. پس از سرکوبی قیام سالار، تیمورپاشا خان ماکویی از جمله فرماندهانی بود که از او تجلیل شد و به درجه سرتیپی ارتقا یافت (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۴۷۲/۱۰). در طول سلطنت ناصرالدین‌شاه به تدریج برخی

خوانین ماکویی به مدارج بالای نظامی دست یافتند و در سرکوب شورش‌ها موفق عمل کردند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۴۹/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۹۹۶، ۱۱۰۵، ۱۲۱۲، ۱۳۳۷؛ بیگ باباپور و غلامیه، ۱۳۹۰: اغلب صفحات).

نتیجه‌گیری

گزارش‌های اندکی از اقدامات خوانین ماکو در دوره فتحعلی‌شاه قاجار در دست است، اما پس از سلطنت محمدشاه قاجار و صدارت حاج‌میرزا آقاسی، این وضعیت تغییر کرد و به مرور آنها به صدر اخبار و روایات تاریخی این دوره راه یافتند. ضعف و سستی محمدشاه در ادراک امور کشور به همراه ارادت ویژه‌ای که او به حاج‌میرزا آقاسی داشت، باعث افزایش بیش از حد قدرت او در صدارت شد و او به یکی از قدرتمندترین وزرای این دوره تبدیل شد. حاجی‌میرزا حاج‌میرزا آقاسی در ادامه سنت وزرای ایرانی در انتصاب اقوام و وابستگان خود به امور اداری و نظامی، افراد خاندان خود از ایل بیات ماکو را به خود نزدیک کرد و آنها را بر بخش مهمی از امور کشور مسلط نمود. این روند با شدت یافتن مرضی‌شاه و به تبع آن افزایش قدرت صدراعظم به مرور تشدید شد. این کار نشانه‌ای از اعتماد او به هم‌ایلی‌های خود و نیز جبران خدمات آنها به خود در زمان اقامت در ماکو بود. همچنین او در فضای سیاسی آن روز که مخالفان زیادی داشت، می‌توانست روی حمایت جماعت ماکویی حساب ویژه‌ای باز کند و از قدرت نظامی آنها برای حفظ جایگاه خود بهره ببرد.

ماکویی‌ها در برقراری امنیت و سرکوب شورشیان نقش مهمی ایفا کردند، اما فساد حاکم بر سیستم اداری و مالی کشور سبب شد که آنها از موقعیت جدید برای کسب ثروت و تجاوز به جان و مال مردم استفاده کنند. با مرگ محمدشاه ائتلاف ایلی حاج‌میرزا آقاسی با ماکویی‌ها به پایان رسید. خوانین ماکو که حکومت ایالات را برعهده داشتند، با شورش مردم مجبور به فرار شدند. در تهران نیز جبهه قدرتمندی از امرا و درباریان به رهبری مهدعلیا مادر شاه جدید و وزرای مختار روس و انگلیس در برابر آقاسی و طرفداران او شکل گرفت. مخالفان، حاج‌میرزا آقاسی را به شاه‌عبدالعظیم و ماکویی‌ها را به خارج تهران راندند و به قدرت ایلی و خانوادگی حاج‌میرزا آقاسی و

ماکویی‌ها پایان دادند. از آن زمان به بعد دیگر هیچ نامی از ماکویی‌ها به عنوان حاکمان ولایات برده نشد، اما حکومت قاجار همواره از قدرت نظامی آنها برای سرکوب شورشیان استفاده می‌کرد. ثروتی که خوانین ماکو در این دوره به دست آوردند، به یکی از پایه‌های اصلی قدرت آنها در شمال غرب کشور تبدیل شد. همچنین حضور در دربار تهران و حکومت ایالات باعث آگاهی از فساد حاکم بر کشور شد و آنها گرایش‌های محلی و گریز از مرکز را در ماکو افزایش دادند.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمنند و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آوری، پیترو و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران به روایت کمبریج (از نادرشاه تا انقلاب اسلامی)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: امیرکبیر.
- آوری، پیترو (۱۳۸۸)، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- اداره اسناد و آرشیو دیپلماسی وزارت خارجه (استادوخ)، سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۲۱، پرونده ۲۵، سند شماره ۱۹.
- اشرفی، مجید (۱۳۸۶)، *حاج میرزا آقاسی*، تهران: حکایت قلم نوین.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۶۲)، *فتنه باب*، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷الف)، *خلسه مشهور به خوابنامه*، به کوشش محمود کتیرائی، تهران: توکا.
- (۱۳۸۹)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۷ب)، *صدر التواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- (۱۳۶۷الف)، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- (۱۳۶۷ب)، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم

- محدث، ج ۱، ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- افتخاری بیات، حسینقلی (۱۳۸۱)، تاریخ ماکو، به کوشش حسین احمدی، تهران: شیرازه.
 - افشار، ایرج [به کوشش] (۱۳۷۵)، «کارنامه نصره‌الدوله ماکویی»، میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، ج ۳، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 - افشار، حسنعلی خان (۱۳۸۲)، سفرنامه لرستان و خوزستان، به کوشش حمیدرضا دلوند، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۰)، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تهران: نگاه.
 - الگار، حامد (۱۳۹۶)، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
 - امانت، عباس (۱۳۹۱)، قبه عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
 - امین‌الدوله، علی‌خان (۱۳۵۵)، خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
 - ایروانی، حاج میرزا عباس (۱۳۹۵)، «چهار فصل سلطانی و شیم فرخی»، سیاست‌نامه‌های قاجاری: سی و یک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار، گردآوری و تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، ج ۱، تهران: نگارستان اندیشه، ص ۲۳۳-۲۵۵.
 - بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری، ج ۲، تهران: زوار.
 - بیگ باباپور، یوسف و مسعود غلامیه (۱۳۹۰)، فتنه شیخ عبیدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 - پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
 - ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
 - تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۸۹)، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
 - جمائزاده، محمدعلی (۱۳۸۳)، هزار بیشه، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
 - جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال، تهران: علم.
 - حاج سیاح (۱۳۵۹)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، تصحیح سیف‌الله گلکار، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
 - حسینی فسائی، حسن (۱۳۸۲)، فارسنامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسائی، ج ۱، تهران:

امیرکبیر.

- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۷۹)، تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه‌چه همایون، به کوشش میرهاشم محدث، زنجان: نشر زنگان.
- (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، به کوشش ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، ج ۲، تهران: زوار.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیة غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوسرسی، کنت (۱۳۹۰)، ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)، ترجمه احسان اشراقی، تهران: سخن.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رضاقلی میرزا (۱۳۷۳)، سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران: اساطیر.
- سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۹۵۰۰۵۰۷۴، محل در آرشیو ۷۹۷ب۳الف ر.
-، سند شماره ۲۹۵۰۰۵۴۷۸، محل در آرشیو ۴۰۶ب۴الف ر ۱.
-، سند شماره ۲۹۳۰۰۴۴۰۳، محل در آرشیو ۳۴۶۳۵ب۱الف ۱.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: افسون.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۹۰)، ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۲، ۳، تهران: اساطیر.
- سعادت نوری، حسین [بی‌تا]، زندگی حاجی میرزا آقاسی، تهران: وحید.
- سولتیکف، الکسیس (۱۳۶۵)، مسافرت به ایران، ترجمه محسن صبا، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶)، منتخب‌التواریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴)، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۸۹)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- طهرانی، میرزا مهدی نواب (۱۳۷۶)، دستور‌الأعتاب، به کوشش سیدعلی آل‌داوود، تهران: نشر

- تاریخ ایران.
- عزیزالسلطان، غلامعلی (۱۳۷۶)، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی»، به کوشش محسن میرزایی، ج ۴، تهران: زریاب.
 - عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶)، تاریخ عضدی، توضیح و اضافات عبدالحسین نوائی، تهران: علم.
 - غنی، قاسم و عباس اقبال (۱۳۲۳)، «گرامت معاهده ترکمانچای و جریان پرداخت آن»، مجله یادگار، ش ۱، ش ۲، صص ۲۱-۳۵.
 - فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۱۳۵۹)، نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 - فشاهی، محمدرضا (۲۵۳۶)، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال، تهران: جاویدان.
 - فلاندن، اوژن (۲۵۳۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
 - قاضیها، فاطمه (۱۳۷۴)، اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
 - کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۸۲)، فهرست اسناد مکمل قاجاریه، ج ۲۸، تهران: وزارت امور خارجه.
 - کرزن، جرج (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - کلاویخو، روی (۱۳۸۴)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
 - گوبینو، جوزف آرتور [بی‌تا]، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخی.
 - لمبتون، آن کاترین سواين فورد (۱۳۸۶)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
 - مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوار.
 - مشیرلشکر نائینی، میرزا علی‌نقی (۱۳۸۰)، «مآثر الصدريه»، در دفتر تاریخ، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
 - معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۴)، مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱، اصفهان: نفایس مخطوطات اصفهان.
 - ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱)، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی و به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
 - منشی اشتهاودی، محمدحسین بن عبدالکریم [بی‌تا]، تذکرة الدنابله، نسخه خطی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۸۳۴۵، شماره مدرک ۹۹۵۳-۱۰.
 - موسوی ماکویی، میراسدالله (۱۳۷۶)، تاریخ ماکو، تهران: بیستون.

- نادمیرزا (۱۳۶۰)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، به کوشش محمد مشیری، تهران: اقبال.
- ناطق، هما (۱۳۶۸)، *ایران در راه‌یابی فرهنگی (۱۸۳۴-۱۸۴۸)*، پاریس: خاوران.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نصرت ماکویی (نصرت‌الملک)، محمد رحیم (۱۳۷۳ق)، *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*، قم: [بی‌نا].
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، به کوشش سیروس سعدوندیان و دیگران، ج ۱، تهران: انتشارات تاریخ ایران.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۷)، *ایران و جهان*، ج ۲، تهران: هما.
- واتسن، رابرت گرانت (۲۵۳۶)، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتابهای سیمرخ.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار: از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹*، تهران: حروفیه.
- وزیر نظام نوری، فضل‌الله‌بن اسدالله (۱۳۹۶)، *تذکره تاریخی*، به کوشش علیرضا نیک‌نژاد، تهران: تاریخ ایران.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۵)، *سفارت‌نامه خوارزم*، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، به کوشش عبدالحسن نوائی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
- (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، ج ۶، تهران: امیرکبیر.
- Amanat, Abbas (2011), "AQASI", *Encyclopedia Iranica*, vol. II, pp.183-188.
- Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası A. Bakıxanov Adına Tarix İnstitutunun Elmi Arxivi (AMEA TİEA), iş 1795 (1), ss.16-17.
- Chamich, M (1827), *History of Armenia*, Translated by Johannes Avdall, vol.1, Bishops Collage press, Calcutta.
- Ferrier, J. P (1857), *Carvan Journey and Wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochistan*, Translated by William Jesse, edited by H. D. Seymous, London: John Murray.

